

## مولفه‌های اخلاقی فرهنگی انصار در قرآن و روایات

ماندانا ازوجی<sup>۱</sup>

محمد علی میر<sup>۲</sup>

مهدی افچنگی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰، صفحه ۲۶ تا ۴۸ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

انصار آن دسته از مسلمانانی هستند که پیش از اسلام با نام اوس و خزرج در مدینه زندگی می‌کردند و به دلیل یاری پیامبر و دفاع از آن حضرت در مقابل دشمنان اسلام، به این لقب مفتخر شدند. آن‌ها مردم خوش اخلاق و با فرهنگی بودند که به مسلمانان رانده شده از مکه پناه داده و از آنها حمایت کردند و در راه پیشرفت اسلام جان نثاری کردند. مواردی چون رابطه مثبت آنان با بنی هاشم، عمومی بودن محبت به خاندان پیامبر در میان آنان، فراوان بودن یاران ائمه اطهار (ع) در میان ایشان، ستایش اهل بیت (ع) از آنان، همراهی جدی آنان با امیرمؤمنان علی (ع) در عصر حکومتش و تقابل آشکارشان با رقبای سیاسی آن حضرت، می‌توان گرایش آن‌ها را به تشیع و مکتب اهل بیت نتیجه گرفت. انصار کسانی بودند که با دادن دست یاری به مهاجران مکه به آنها امکان ایجاد یک جامعه نمونه و دولتی مدنی را بخشیدند. مهاجر مکه هنگامی که از مکه به شهر یثرب کوچ کرد تنها و بی‌کس بود و جز خدایاری و همراهی نداشت. انصار اسم شهر خویش را به مدینه پیامبر تغییر نام دادند تا هم بیانگر علقه خود به سازنده تمدن مدنیت باشند و هم بیان کنند که یک دولت شهر نمونه‌ای بوده‌اند که دیگر جوامع می‌توانند از آن به عنوان سرمشق یاد کرده و از روش آنان استفاده کنند. بنابراین در این مقاله تحقیق حاضر مشتمل بر چند بخش با این مباحث است: بخش اول، معنای لغوی و اصطلاحی انصار، بیان مفهوم انصار در قرآن، بیان مفهوم انصار در روایات؛ بخش دوم، اهمیت انصار نزد پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، در بخش دیگر در رابطه با ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی انصار پرداختیم. روش این تحقیق کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: انصار، قرآن، روایات، فرهنگ، اخلاق.

۱. دانشجوی دکتری الهیات، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران:

mandana.ezoji@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

(نویسنده مسئول): mohammadalimir.60@gmail.com

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران:

mehdiafchengi5@yahoo.com

## درآمد

انصار، نامی است که پیامبر آن را برای اوس و خزرج برگزید، آنان یمانی‌الاصل بودند و نسبشان به قبایل عرب قحطانی می‌رسید. آن‌ها بعد از هجرت رسول‌خدا به مدینه، آن حضرت را در مقابل دشمنانش یاری کردند، و به همین دلیل انصار نام گرفتند. خداوند متعال هم آنان را در قرآن سوره توبه آیه ۱۰۰ بدین نام خوانده و فرموده است: *وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ*؛ و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان پیروی کرده‌اند، خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند. و برای آنان بوستان‌هایی آماده کرده است که جویباران از فرودست آن جاری است و همواره جاودانه در آنند؛ این رستگاری بزرگ است. انصار، بخش عمده‌ای از جامعه مسلمانان و از یاران مخلص و فداکار پیامبر به شمار می‌آمدند و در راه پیشرفت اسلام ایثار و زحمات زیادی را متحمل شده و در سخت‌ترین فرصت‌ها، پیامبر را یاری کرده بودند، بنابراین در آیات قرآن و روایات نبوی از آنان تعریف و تمجید شده است. در حقیقت کلمه انصار، با توجه به آیات کریمه قرآن برای آنان انتخاب شده است. اینان به هیچ وجه کسانی نبودند که خاندان پیامبر را از حقشان محروم کنند. اگرچه عموم آنان از نظر اعتقادی، پیروی از علی و فرزندان او و اعتقاد به این که امیرمؤمنان و فرزندان او جانشین پیامبر هستند، شیعه به شمار نمی‌آیند، ولی براساس معنای سیاسی و ولایی تشیع، یعنی مقدم دانستن خاندان پیامبر بر دیگران در رهبری جامعه و نیز دوست داشتن آنان، می‌توان آن‌ها را شیعه دانست، چنان که برخی از رجال نویسان و شرح احوال نویسان اهل سنت بر اساس همین معنا بسیاری از بزرگان و شخصیت‌های صدر اسلام را شیعه به شمار آورده‌اند (ابن شبه، ۱۴۱۰ق، ۶۷).

اکثریت انصار به شیعه گرایش داشتند و دوست دار خاندان پیامبر بودند و عده بسیار کمی از آنان به خاندان پیامبر عداوت ورزیدند و نیز آنان از نظر سیاسی طرف دار زعامت خاندان پیامبر بودند. اگر چه اعتقاد به جایگاه الهی ائمه و جانشینی همه جانبه امامان از پیامبر نیز در میان آن‌ها بیشتر از مهاجران و اهل مکه رواج داشت و بیشتر شیعیان صحابی و یاران اولیه ائمه، از میان آنان بودند. انصار دارای ویژگی‌های بسیار خوب اخلاقی و فرهنگی بودند که این مطالب در قرآن و روایات نمود پیدا کرده است و در این مقاله به بررسی این مولفه‌ها پرداخته شده است.

## طرح مسأله

تفاوت های فرهنگی اقوام، عامل مهمی برای بروز رقابت ها و استمرار آن است. این رقابت ها بر اساس محیط جغرافیایی، پیوندها و بافت های اجتماعی هر تیره قابل بررسی است و به طور طبیعی، در نحوه زندگی، انتخاب شعار و رنگ ها و شکل گیری بینش ها و منش ها تأثیر داشته است، از این رو، رنگ پرچم اوس و خزرج در جاهلیت، سبز و قرمز و رنگ پرچم های قریش، سفید و سیاه بود و اسلام بدون هیچ گونه تغییری، آنها را به همان حال قبلی باقی گذارد. سطح سواد و درصد با سوادان هر جامعه نیز بیانگر سطح فرهنگ آن جامعه است. جنگ و خونریزی انصار در جاهلیت سبب شد که نه همچون یهودیان به کار کشاورزی و نه همچون ساکنان مکه به تجارت پردازند. گرچه در هر دو زمینه هم فعالیت داشتند. تفاوت های فرهنگی اقوام، عامل مهمی برای بروز رقابت ها و استمرار آن است. این رقابت ها بر اساس محیط جغرافیایی، پیوندها و بافت های اجتماعی هر تیره قابل بررسی است و به طور طبیعی، در نحوه زندگی، انتخاب شعار و رنگ ها و شکل گیری بینش ها و منش ها تأثیر داشته است، از این رو، رنگ پرچم اوس و خزرج در جاهلیت، سبز و قرمز و رنگ پرچم های قریش، سفید و سیاه بود و اسلام بدون هیچ گونه تغییری، آنها را به همان حال قبلی باقی گذارد. سطح سواد و درصد با سوادان هر جامعه نیز بیانگر سطح فرهنگ آن جامعه است. جنگ و خونریزی انصار در جاهلیت سبب شد که نه همچون یهودیان به کار کشاورزی و نه همچون ساکنان مکه به تجارت پردازند. گرچه در هر دو زمینه هم فعالیت داشتند (قانع و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۷).

درباره حمایت انصار از پیامبر هم گزارش های متعدد و متنوعی وجود دارد؛ ابویوب انصاری تا ساخته شدن مسجد چند ماه یک طبقه از خانه خود را در اختیار پیامبر نهاد. در این مدت انصاریانی چون سعد بن عباد، سعد بن مُعَاذ، عماره بن حزم و ابویوب برای پیامبر غذا می فرستادند. حارثه بن نعمان چند خانه به ایشان داد که برخی زنان و نیز دخترش فاطمه علیها السلام و دامادش علی علیه السلام در آن مستقر بودند (طبابایی، ۱۳۷۲: ۷۸).

زنان انصاری همسایه پیامبر، برای ایشان و همسرانش شیر می فرستادند و برخی از آنان که زندگی ساده پیامبر را دیدند برایشان رختخواب و لباس بافتنی تهیه کردند. برخی هم فرزندان خود را به خدمتکاری نزد ایشان فرستاده و برای شیردهی به ابراهیم - فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله با یکدیگر رقابت می کردند. از طرف دیگر انصار علاقه خاصی به پیامبر داشتند؛ به عنوان نمونه در جنگ احد زمانی که جان پیامبر به خطر افتاد و به مدافعان خود وعده بهشت می داد تنها انصاریان در دفاع از پیامبر به استقبال شهادت رفتند که مایه گلایه پیامبر از عمده مهاجران شد. در توزیع غنائم قابل

توجه چنین نیز، عشق به پیامبر آنان را از توجه به غنائم بازداشت؛ زمانی که به انصار چیزی داده نشد و پیامبر به آن‌ها گفت: بگذارید تازه مسلمانان قریش مکه با غنائم باز گردند. پیامبر در ادامه همین سخن چون انصار را راضی دید، فرمود: اگر همه مردم به سویی روند و انصار به سوی دیگر همانا من با انصار خواهم بود. این سخن نشان می‌دهد ایمان و عمل انصار نزد پیامبر در اواخر حیات ایشان از چه اعتباری برخوردار بوده است. وی سپس مسلمانان را سفارش کرد تا پس از او به آنان نیکی کنند و دشمنی با آن‌ها را نشانه نفاق دانست. جریر بن عبدالله می‌گوید: انصار چنان به پیامبر خدمت می‌کردند که حال هر یک از آن‌ها را ببینم در خدمتش خواهم بود (معیر و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۰).

یکی از پیامدهای روابط تنگاتنگ پیامبر و انصار آن بود که ایشان بخش گسترده‌ای از میراث نبوی را در اختیار داشتند. به عنوان نمونه عمده کسانی که در زمان پیامبر قرآن را جمع کرده‌اند، انصاری بودند که خلیفه دوم پس از فتح شام سه تن از ایشان را برای تعلیم قرآن به تازه مسلمانان بدانجا فرستاد. بسیاری از مفتیان برجسته پس از پیامبر انصاری بودند. فرزندان آن‌ها هم فتوا می‌دادند. در دوره تابعان همچنان ۱۲۰ انصاری به سؤالات دینی پاسخ می‌دادند. ابن عباس عمده احادیث نبوی را نزد آنان یافته و از ایشان دریافت کرده است فعالیت زنان انصار در این دوره شامل کشاورزی و تجارت نیز می‌شد و روایات در این زمینه زیاد است. از جمله روایت ام مبشر انصاری مالک نخلستان و حدیث خاله جابر بن عبدالله است که زمانی که در عده بود و می‌خواست برای رسیدگی به نخل‌هایش از خانه بیرون برود جابر به او تشر می‌زد و جلوگیری کرد، اما هنگامی که پیش پیامبر آمد به او اجازه داد و فرمود: «به نخل‌هایت رسیدگی کن، چرا که امید است این کار باعث شود زکات بدهی یا کار نیکی انجام دهی» (واقعی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۸).

زن محبوس پشت نقاب نبود مگر آنهایی که به عنوان عادت نقاب داشتند و اینان نیز کم بودند و نقاب در نماز و حج و عمره حرام شده است. بلکه زن خود را برای خواستگاران اگر مایل به ازدواج بود می‌آراست، مانند سبیه دختر حارث که خود را برای خواستگاران آراست؛ لذا ابوالسنابل از او پرسید: چه می‌بینم برای خواستگاران خود را آراسته‌ای، می‌خواهی ازدواج کنی؟ و از او خواستگاری کرد ولی او نپذیرفت که با وی ازدواج کند. پس از آن دو نفر دیگر، یکی جوان و یکی پیر از او خواستگاری کردند و او با جوان ازدواج کرد. از مهم‌ترین نقش‌هایی که زن در دوره نبوی ایفا کرد، جهاد به همراه رسول خدا بود، در حالی که جهاد بر آنان مانند مردان واجب نبود اما اجازه حضور در جنگ‌ها وجود داشت، مگر اینکه جنگ دفاعی باشد که در این صورت جهاد بر او واجب می‌شود (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲۱۳) در آن زمان نقش زن در جهاد محدود به رسیدگی به بیماران و مجروحان و آبدهی به مجاهدان تشنه و مانند آن بود. و لکن همانند مرد، اگر لازم می‌شد به جنگ واقعی نیز می‌پرداخت

و نمونه‌های آن فراوان است. از مهم‌ترین آنها نسیبه انصاری مازنی «دختر کعب انصاری مازنی» است با کنیه «ام عماره» که در احد و حدیبه و خیبر و حنین و عمره القضا و روز جنگ یمامه حضور داشت. و عمر بن خطاب از پیامبر روایت کرده که فرمود: «دو نیم روز احد به راست و چپ ننگریستم مگر اینکه نسیبه را می‌دیدم که در دفاع از من می‌جنگید.» نسیبه به همراه ام ایمن و ام سلیم بود. وقتی برتری مشرکین را دیدند، آب دادن و معالجه زخمیان را رها کرده و دلوها را انداخته و سلاح را از کشته‌ها برگرفته و در کنار صحابه قرار گرفته تا از رسول خدا دفاع کنند. «واقدی» آورده است: نسیبه روز احد جنگید و دوازده زخم برداشت، و زخم‌هایی را در گردنش یک سال مداوا می‌کرد او زمان خلافت ابی بکر در جنگ با مرتدان حاضر شد، و خودش مستقیم تا کشته شدن مسیلمه به جنگ پرداخت، و در حالی از جنگ برگشت که بر اثر نیزه و شمشیر ده زخم برداشته بود. این سهد در طبقات خود نقل کرده است که «ام سلیط» در جنگ خیبر حضور یافت و مسلم در کتاب صحیح خود از انس روایت کرده که «ام سلیم» روز حنین خنجر جری گرفت و گفت: اگر یکی از مشرکان به من نزدیک شود شکمش را می‌شکافم (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۷۶).

از زنان دلیر روز احد «ام ایمن» است که دید یکی از مشرکان تیری را به سوی پیامبر نشانه گرفته است، به سرعت حرکت کرد تا با تن خود از حضرت دفاع کند، تیر به پایین گردن کنار شانه‌اش اصابت کرد و در غزه خیبر خانم امیه غفاری دختر قیس بهترین آزمون را در جنگ با یهودیان داد، لذا پیامبر گردنبندی را همانند نشان‌های جنگی که بر سینه فرماندهان و قهرمانان آویخته می‌شود، به گردن او آویخت. زن همچنان پس از دوره مصطفی (ص) با جنگ واقعی سر و کار داشت. این اسماء دختر یزید پسر سکن، دختر عمومی معاذ جبل است که روز جنگ یرموکنه نفر از رومیان را با چوب خیمه‌اش کشت و «ام موسی لخمی»، همسر نصیر لخمی پدر موسی بن نصیر، در نبرد یرموک حضور داشت، کافری را کشت و لوازم او را به غنیمت برداشت. جریان «ام حرام» نیز که رسول خدا برای او دعا کرد از کسانی باشد که برای جهاد در راه خدا سفر دریایی کند و خداوند دعای حضرت را مستجاب کرد، نمونه دیگر است. او در دوره عثمان بن عفان از طریق دریا (همراه سپاهیان) به قبرس رفت و آنجا شهید شد و قبرش در لارنکا معروف است و نمونه‌های قهرمانی زن مسلمان در جنگ زیاد است و مجالی برای بازگویی همه آنها نیست. از این زنان کسانی ظهور کردند که در سختی جنگیدن و شمشیرزنی از دلیر مردان کمتر نیستند، کسانی مانند اسماء دختر ابی بکر، و خوله دختر ازور، و ان حکیم همسر عکرمه بن ابی جهل. آن چیزی که خواستم به آن اشاره کنم این است که جنگیدن با اسلحه آن گونه که بر مرد واجب است، اگر بر زن واجب نباشد، اما اگر بخواهد به آن بپردازد جایز است و شرعا مانعی وجود ندارد که امروز زن سرباز در نیروهای مختلف زمینی، دریایی

و هوایی باشد، البته اگر آنچه را شرع به عنوان حمایت و احترام به وی واجب کرده رعایت شود و این کاستن از ارزش یا کاهش اهمیت وی نمی‌باشد(نوری، ۱۳۶۸: ۵۸).

زنان صحابی نیز که از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند زیادند و آنان نیز شناخته شده هستند و نیازی به درازا کشاندن سخن در ذکر نام و موقعیت علمی‌شان نیست. ذکر شده است که صحابه چگونه برای اخذ نظرات آنان، پیش آنان می‌رفتند که پیشاپیش آنان همسران پیامبر می‌باشند. زن مسلمان در دوره پیامبر (ص) در فعالیت سیاسی همانند بیعت و هجرت و مشورت مشارکت جست. برخی از کسانی که ارزش زن را کم می‌شمارند تلاش می‌کنند بگویند که بیعت زنان نسبت به عدم دزدی و عدم زنا می‌باشد و گفته خداوند تعالی را فراموش کرده‌اند که «ممتحنه/ ۱۲» و ادعا می‌کنند که هجرت کاری سیاسی نمی‌باشد، در حالی که بی‌تردید، هجرت نمونه‌ای سرآمد در کار سیاسی است که تنها مردان و زنان مستضعف از آن استثنا شده‌اند و مشورت دادن ام سلمه به پیامبر در صلح حدیبیه بهترین مثالی است که در این زمینه می‌زنیم، زیرا عمق فهم و درک سیاسی وی را در حل مشکل عدم پذیرش دستور حضرت به درآمدن از احرام توسط برخی صحابه نشان داد(مادلونگ، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

#### ۱. انصار در لغت و اصطلاح

انصار جمع نصیر و ناصر از ریشه نَصَرَ به معنی کمک کردن و یاری نمودن مظلوم مقابل ظالم و یاری رسانیدن و دستگیری کردن است(ابن منظور، ۱۴۱۳: ۱۶۸). آنچه مفهوم این واژه را از مفهوم اعوان متمایز می‌سازد آن است که عون برای هر کمکی به کار می‌رود(فراهیدی، ۱۴۰۸: ۵۹۱)؛ اما نصر کمک به فرد یا گروهی است که در رویارویی یا دشمنی با فرد یا گروهی قرار گرفته است، از این رو چنانچه در جنگ گروهی به یکی از طرفین نزاع ببیوندند آنان را نصرت داده‌اند(عسگری، ۱۳۹۰: ۵۴۰). معنای لغوی آن، در وصف مسلمانان مدینه از اوس و خزرج برگرفته شده است و بر ایشان اطلاق گردید. تاریخ تعلق گرفتن این لقب بر مسلمانان متعهد با پیامبر در مدینه به روشنی معلوم نیست، اما طبق روایتی از آنس، اصطلاح مهاجران و انصار نخستین بار در قرآن مجید به کار رفته است(بلاذری، ۱۹۵۹: ۱۴۵).

#### ۲. انصار در قرآن و روایات

در روایات متعدد و مختلف در رابطه با مفهوم انصار مطالبی بیان شده که در ذیل به برخی از این روایات و موارد می‌پردازیم. حمایت اهل یثرب از پیامبر به یک سال پیش از هجرت در پیمان عقبه دوم برمی‌گردد. میان جمع بیعت‌کنندگان، دو تن از سران تیره‌های اوسی به نام‌های بنی‌عبدالأشهل و خزرجی بنی‌سلمه حضور داشتند که پیامبر با وعده آنان به یثرب هجرت کرد. بیعت‌کنندگان عقبه متعهد شدند همچون زنان و فرزندان خود از پیامبر دفاع کنند. واژه‌های به کار رفته در این وقایع

عبارتند از: منع به معنای مصون داشتن، حفظ کردن و اوی به معنای پناه دادن. در برخی گزارشها هم از نصر استفاده شده؛ اما با قیدهای گفتاری پس از آن، همان مفهوم گزارشهای فوق به دست می‌آید (نوری، ۱۳۶۸: ۵۵۵).

در آیات کریمه قرآن<sup>۱</sup> نیز از واژگان اوی به معنای مصون کردن و «نصر» به معنای حمایت کردن بدین منظور استفاده شده است: «وَالَّذِينَ ءَاوَا وَنَصَرُوا... وَالَّذِينَ ءَاوَا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»<sup>۲</sup> به رغم صدور حکم جهاد در سال نخست هجری هیچ یک از اهالی یثرب در اعزاهای نخستین پیامبر برای تعرض به کاروانهای تجاری قریش حضور نداشتند. بالا گرفتن نزاع میان قریشیان مکه و قریشیان مهاجر، جنگهای متعددی روی داد و رابطه‌ای نو، میان مسلمانان یثربی و مهاجران شکل گرفت که سرآغاز آن جنگ بدر بود (معیر و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۴). در چندین آیه از قرآن کریم تغییر شیوه و رفتاری روابط اهل یثرب با مهاجرین که همزمان با جنگ بدر در سال دوم هجری نازل شده منعکس گشته و نصرت از پناهندگی تفکیک شده و بر کنش خاصی اطلاق شده است: «... وَالَّذِينَ ءَاوَا وَنَصَرُوا...»<sup>۳</sup> به همین دلیل شاید نتوان پذیرفت که بیعت کنندگان عقبه دوم از واژه نصرت در سخنان خود با پیامبر استفاده کرده باشند، زیرا همان‌گونه که گفته شد، نصرت در جنگ بدر آغاز گردید.

در سوره انفال بعد از مطرح شدن وقایع جنگ بدر، در آخرین آیات این سوره برای اشاره به مسلمانان یثربی، از عبارتهایی همانند «... وَالَّذِينَ... نَصَرُوا...» استفاده شده و نشان می‌دهد که هنوز واژه انصار به نامی برای آن‌ها تبدیل نشده است؛ ولی نام انصار در آیات سوره توبه «... الْمُهِجْرِينَ وَالْأَنْصَارِ...»<sup>۴</sup> کنار نام مهاجرین ذکر شده و نشان دهنده این مطلب است که چنین واژه‌ای در سال ششم به کار می‌رفته و برای همگان شناخته شده بوده است.

### ۳. مولفه‌های اخلاقی و فرهنگی انصار

#### ۳-۱ پیوند اخلاقی انصار و پیامبر

پیرامون پیوند اخلاقی انصار با پیامبر نقل‌های متعددی وجود دارد؛ که در این بخش با ذکر چندین نمونه این پیوند عاطفی و اخلاقی و ایمانی را شرح می‌دهیم:

۱. انفال: ۷۲ و ۷۴.

۲. انفال: ۷۳ و ۷۴.

۳. انفال: ۷۲ و ۷۴.

۴. توبه: ۱۰۰ و ۱۱۷.

ابویوب انصاری در آن زمان قبل ساخته شدن مسجد چند ماه یک طبقه از خانه خود را در اختیار پیامبر قرار داد و در این مدت انصاریانی همانند سعد بن عباد، سعد بن معاذ، عماره بن حزم و ابویوب برای پیامبر غذا می‌فرستادند. حارثه بن نعمان چند خانه به ایشان داد که برخی زنان و نیز دخترش فاطمه علیهاالسلام و دامادش علی علیه‌السلام در آن مستقر بودند (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۸۹).

زنان همسایگان پیامبر، برای حضرت و همسرانش شیر می‌فرستادند و حتی برخی از آنان که زندگی ساده پیامبر اکرم را دیدند، برایشان رختخواب و لباس بافتنی تهیه می‌کردند. بعضی دیگر فرزندان خود را به خدمتکاری نزد حضرت می‌فرستادند و برای شیردهی به فرزند پیامبر، ابراهیم از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. انصار علاقه ویژه و زیادی به پیامبر اکرم داشتند؛ به عنوان مثال در جنگ احد، هنگامی که جان پیامبر در خطر بود و به مدافعان خود وعده بهشت می‌داد، تنها انصاریان در دفاع از پیامبر به استقبال شهادت رفتند که مایه گلایه پیامبر از عمده مهاجران شد. در توزیع غنایم قابل توجه حنین نیز، عشق به پیامبر آنان را از توجه به غنایم بازداشت؛ زمانی که به انصار چیزی داده نشد و پیامبر به آن‌ها گفت: بگذارید تازه مسلمانان قریش مکه با غنایم باز گردند. رسول الله چون انصار را راضی دیدند، فرمود: اگر همه مردم در یک سو باشند و انصار در طرف دیگر، همانا من با انصار خواهم بود. (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵: ۱۴۸). این مطلب نشان دهنده آن است که ایمان و عمل انصار نزد پیامبر از چه اعتباری برخوردار بوده است. وی سپس مسلمانان را سفارش کرد تا پس از او به آنان نیکی کنند و دشمنی با آن‌ها را نشانه نفاق دانست. جریر بن عبدالله می‌گوید: انصار چنان به پیامبر خدمت می‌کردند که حال هر یک از آن‌ها را ببینم در خدمتش خواهم بود (ابن هشام، ۱۳۹۱: ۱۶۷).

بهترین دلیل قرب و اهمیت انصار نزد پیامبر اسلام اینکه در جنگ حنین در پس از پیروزی مسلمانان، پیامبر همه غنایم را به قریش و دیگران بخشید و انصار سهمی نیافتند. برخی از انصار از این کار اظهار شگفتی کردند و پیامبر به صراحت یادآور شد که وجود خود او در میان ایشان ارجمندتر و پربهاتر است؛ آنگاه انصار خشنود شدند و پیامبر آنان را دعا فرمود. این روایت نیز که پیامبر ۹ بنی هاشم و انصار را در یک گروه هم پیمان، قرار داد، حاکی از دوستی عمیق آن حضرت نسبت به انصار است. سخنانی نیز از پیامبر نقل شده، حاکی از آنکه انصار را پس از خود به شکیبایی در برابر حوادث خوانده است (ابن ماجه، ۱۹۵۴: ۷۰).

در روایات نقل شده است پیامبر این مطلب را پیش‌بینی کرده بود که انصار بعد از رحلت ایشان مورد بی‌محبتی و ستم واقع می‌شوند. در دوره خلفای راشدین، سهم خاصی از اداره امور حکومتی به انصار تعلق نگرفت و سعد بن عباد که با خلیفه بیعت نکرده بود، به طرز مشکوکی در زمان خلافت

عمر در حوران شام به قتل رسید. تعداد کثیری از انصار هم در جنگ‌های بین سال‌های ۱۱ - ۱۲ هجری کشته شدند (سهمی، ۱۴۰۷: ۵۸).

### ۲-۳ رفتار انصار نسبت به مهاجران

پیامبر اکرم ۹ با هجرتشان به یثرب سبب مبدل شدن آن شهر به پایگاه امن اسلامی در منطقه شدند که در پی آن سیر مهاجرت به این شهر آغاز شد؛ اما روند آن پس از جنگ خندق، افزایش یافت، لذا در دوره نخست مدنی شمار مهاجران اندک بود که بخشی از آن‌ها مکی و بخشی صحرائین بودند. در این بین سجایای اخلاقی، برخورد و رفتار انصار نسبت به مهاجران بسیار مشهود بود که می‌توان حتی به عنوان الگوی ممتاز و برتر برای مومنین عصر حاضر در نظر گرفت. در ادامه به برخی از مهمترین این موارد می‌پردازیم:

#### ۱-۲-۳ حمایت مالی و جانی

انصار، مهاجران را همانند اعضای خانواده و نزدیکان خود پذیرفتند و کمبودهای اقتصادی و عاطفی و اجتماعی را جبران کردند و زمینه ادامه حیات آن‌ها را در یثرب فراهم کردند. پیش از آن که پیامبر در هجرت خود به یثرب برسد بسیاری از مهاجران مجرد در منطقه قبا و در خانه کلثوم بن هدم که به بیت العزاب (خانه مجردان) مشهور شد، مستقر شده بودند؛ اما با ساخته شدن مسجد و بنای صفا، آنجا مهمانسرای مهاجران مجرد گردید و انصاریان کمک‌های غذایی خود را به آنجا می‌فرستادند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ». در این آیه از مؤمنان خواسته شده از محصولات مرغوب خود انفاق کنند و بدان‌ها گوشزد شده که خداوند از شما بی‌نیاز است به روایت سدی این آیه درباره انصار و کمک‌های آن‌ها نازل شده است (طبرسی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

بعضی از مهاجران علی‌الخصوص اهل قریش میان قبایل و تیره‌های مختلف انصار پخش شدند و انصاریان در پیشی گرفتن از یکدیگر بر اساس قرعه حمایت از خانواده‌های مهاجر را بر عهده می‌گرفتند. برخی خانواده‌های مهاجر نیز که پیش از هجرت با مردم یثرب ارتباط داشتند نزد آشنایان خود رفتند و در خانه و کاشانه آنان مستقر شدند. همچنین انصار، مال و اموالشان را در اختیار مهاجران قرار می‌دادند و همینطور در محصولات کشاورزی نیز آن‌ها را شریک می‌کردند و در همین راستا حتی بعضی از انصار زمین‌های پیرامون منازل مسکونی خود را به پیامبر بخشیدند. روابط میان انصار و مهاجران با پیمان برادری تقویت گردید (عسگری، ۱۳۹۰: ۸۹). آیه ذیل در ارتباط با انصار چنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولَ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انفال، ۷۵)؛ کسانی که پس از آن ایمان آورده و هجرت

کرده و همراه شما جهاد کرده‌اند، از شما هستند. در کتاب خدا خویشاوندان به یکدیگر (در ارث) سزاوارترند. خداوند به همه چیز آگاه است.

کمک‌های مالی و اقتصادی انصار نسبت به مهاجران تا چهارم هجری ادامه یافت. بنی‌نضیر در آن سال از مدینه خارج شدند و زمین‌های مرغوب و قابل کشت و آب‌های آن‌ها به حکم قرآن به مالکیت پیامبر درآمد و حضرت از انصار خواست که یکی از دو راه پیش‌رو را انتخاب کنند: اولین گزینه اینکه روابط مهاجران و انصار همچنان به روال سابق پایبند بماند و بخشی از زمین‌های بنی‌نضیر در میان مهاجران و انصار تقسیم گردد. و دومین راه اینکه بخشی از این زمین‌ها در میان مهاجران توزیع شود و در ازای آن، مهاجران هر آنچه از انصار دریافت کرده‌اند یا از منافع آن استفاده می‌کردند، بدان‌ها پس دهند؛ ولی انصار از پیامبر درخواست کردند که آن اراضی را در میان مهاجران توزیع کنند و مهاجران نیز همچنان در اموال آن‌ها شریک باقی بمانند (ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

با توجه به آیات مبارکه قرآن کریم در این بیان و جایگاه انصار به هیچ وجه احساس و تمایلی نسبت به اموالی که به مهاجران داده شد نداشتند و حتی علاقه و محبت به مهاجران داشتند و آنان را بر خود ترجیح می‌دادند. کسانی که از آزمندی نفس خویش در امان‌اند رستگار خواهند بود: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤِثِّرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (حشر، ۵۹)

## ۲-۲-۳ ابراز علاقه و محبت

پیامبر در بیانی، رفتار انصار را نسبت به مهاجران تشبه به محبت والدین به فرزندشان کرده است (نوری، ۱۳۶۸: ۸۴). همانند عباس عمومی پیامبر از جنگ حنین که بر اساس این گزارش زمانی که همه در حال فرار بودند همان که به خواست پیامبر انصار احضار شدند، همانند توجه مادر به صدای فرزندى که در خطر قرار دارد، به ایشان توجه کردند (نهج البلاغه، بی تا، ۱۷۸) در اقوال دیگری هم آمده که مهاجران با مشاهده رفتار انصار از آن بابت نگران شده بودند که آنان همه اجر الهی را به خود اختصاص دهند (ابن‌شبه، ۱۴۱۰: ۱۲۵). با توجه به حمایت‌های بی‌دریغ انصار نسبت به مهاجران، گاهی اوقات هم مشکلات و تنش‌هایی میان بعضی از مهاجران و انصار روی می‌داد. به عنوان نمونه: در نبرد بنی‌مصطلق در سال ششم هجری برخوردهایی میان برخی مهاجران و انصار دیده شد که به تدبیر پیامبر برطرف شد. در آن کارزار که فردی از مهاجران با یکی از انصار برخورد تندی کرد، عبدالله بن ابی‌انصاری با ضرب‌المثل «سگت را چاق کن تا تو را بخورد» انصار را بر اثر حمایت‌هایشان از پیامبر و مهاجران سرزنش و تهدید کرد که اقدامات لازم پس از بازگشت به مدینه انجام خواهد شد. در پی این حادثه آیاتی از سوره منافقون نازل گردید (طبرسی، ۱۳۸۳: ۹۰) آیات ۷ تا ۱۰ این

سوره نشان می‌دهد که چگونه بعضی از انصار نسبت به پیشتیبانی دیگر انصاریان از مهاجران سخن به اعتراض می‌گشایند و از انصار می‌خواستند تا از حمایت مهاجران دست بکشند تا از اطراف پیامبر پراکنده شوند، ضمن آن که مهاجران را تهدید کردند که بعد از رفتن به مدینه، آنان را از شهر بیرون خواهند کرد.

خداوند در جواب به این عده، مؤمنین را به پایداری فرامی‌خواند و از ایشان می‌خواهد به انفاق و حمایت خود ادامه دهند تا در جمع صالحان قرار گیرند: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ × يَقُولُونَ لِنَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ × يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ × وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ». (منافقون، ۱۰-۷)

آنان کسانی اند که می‌گویند به کسانی که نزد پیامبر خداوند انفاق مکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه گنجینه‌های آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان در نمی‌یابند. می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد ولی عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این دورویان نمی‌دانند. و از آنچه روزی شما گردانیده ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر اجل مرا به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم. ولی هر کس اجالش فرا رسد هرگز خدا آن را به تاخیر نمی‌افکند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (طوسی، بی تا، ۱۸۹).

### ۳-۲-۳ اجتناب از حرص و طمع

انصار به اموال عطا شده به مهاجران، از «فیء» طمع نداشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۶۸۹) «والذین تبوءوا الدار والايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم ولا يجدون في صدورهم حاجة مما اوتوا ويؤثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» (حشر، ۹)؛ و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارانند (ترمذی، ۱۴۰۱: ۱۷۹)

### ۴-۲-۳ ایثار انصار

قرآن کریم با بیان مطالب، شواهد و نمونه‌های زیادی در آیات متعدد، ایثار و ایثارگران را ستوده است، به عنوان نمونه در آیه‌ای ایثار مالی خاندان پیامبر ۹ را چنین می‌ستاید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» «غذای خود را با این که به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند». (انسان، ۸)

قرآن کریم پیرامون ایثار و گذشت حضرت علی ۷ می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» «بعضی از مردم با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در لیلۀ المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ۹ جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است» (بقره، ۲۰۷).

قرآن کریم از ایثار انصار که در حال فقر از برادران مهاجر خود با تقسیم اموال و خانه‌های خویش پذیرایی کردند و آنان را بر خود مقدم داشتند چنین تمجید می‌کند: «آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند و رستگارانند».

### ۳-۳ ترویج دین و کثرت شیعیان صحابی از میان انصار

افراد بسیاری از انصار به جایگاه معنوی امیرمؤمنان اعتقاد داشتند و شناخت خیلی خوبی نسبت امامان معصوم داشتند. این گونه افراد را می‌توان از میان معترضان به رخ داد سقیفه شناسایی کرد، از جمله فروه بن عمرو انصاری که کارگردانان سقیفه را مورد خطاب قرار داده، به آن‌ها گفت: راه و روش پیامبر را کنار گذاشتید و طریقه جاهلیت را پیش گرفتید، ولی اگر خلافت را در خاندان پیامبر قرار می‌دادید از آسمان و زمین رحمت خدا بر شما می‌بارید (مبرد، ۱۴۳۵: ۲۴۵).

شش تن از دوازده نفری که ابوبکر را در مسجد استیضاح کرده و خواستار کناره‌گیری او شدند، از انصار بودند. هم چنین هنگامی که علی در مسجد کوفه از کسانی که در غدیر خم بودند خواست که برخیزند و در مورد آن، گواهی دهند، دوازده تن از انصار برخاستند و شهادت دادند که پیامبر در غدیر خم، درباره او چه فرموده است.

براء بن عازب که از بزرگان انصار بود، خطاب به امیرمؤمنان علی می‌گوید: ما پیش از آن که به حوزه ولایت و پیروی از شما وارد شویم، مانند یهود بودیم که اثر عبادت خود را احساس نمی‌کردیم، ولی اکنون که افتخار پیروی از شما نصیب ما گشته و نور ایمان بر شبستان دل‌های ما تابیده اثر عبادت را در روح و روان خود احساس می‌کنیم.

در میان انصار، شیعیانی چون جابر بن عبدالله انصاری وجود داشتند که مبلغ آل محمد: به شمار می آمدند. جابر، مناقب علی و سایر امامان: را بیان می کرد و در کوچه ها و مجالس انصار می گشت و می گفت: علی بهترین انسان هاست و هر کس این را نپذیرد، کفر ورزیده است. ای گروه انصار! فرزندانان را با محبت علی امتحان کنید، هر کس نتوانست آن را قبول کند، درباره نطفه خود از مادرش سؤال کند(نوری، ۱۳۳۸: ۳۴۵)

جابر به خاندان پیامبر عشق و علاقه وافری داشت. وی از بزرگان اصحاب پیامبر به شمار می آمد و تا زمانی که پیر و سالخورده شده بود، همواره خدمت امام باقر شریفاب می شد و به امام عرض می کرد که پیامبر به من امر فرمودند تا سلام ایشان را به شما ابلاغ کنم. ابویوب که میزبان پیامبر در مدینه و از بزرگان انصار و یاران مخلص امیرمؤمنان به شمار می آمد، می گفت: رسول خدا ۹۱ به من دستور داده همراه علی با ناکتین، قاسطین و مارقین بجنگم. برخی از انصار، روایات مناقب اهل بیت: را نقل کرده اند، از جمله حدیث لوح که جابر آن را در دست فاطمه زهرا(س) دیده بود و از آن نسخه برداشته و برای امام باقر نقل کرد. پیامبر حدیث لوح را هنگام ولادت امام حسین به عنوان هدیه به دخترش داده بود و در آن بر امامت ائمه معصومین: و نام های مبارک آنان تصریح فرموده است. بیشترین روایان حدیث غدیر، انصار بودند، همچنین نقل سخن گفتن سر بریده امام حسین را زید بن ارقم بیان کرده است(واحدی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

بسیاری از بزرگان انصار در شمار سابقین اصحاب حضرت علی بودند. مرحوم کشی در شرح حال رجال شیعه و اصحاب علی بعد از شرح حال رجال درجه اول شیعه، مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد و عمار یاسر، به شرح حال رجال شیعه از انصار می پردازد و از اشخاصی چون ابوالهیثم بن التیهان، ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت و جابر بن عبدالله، زید بن ارقم، ابوسعید خدری، سهل بن حنیف، براء بن مالک، عثمان بن حنیف، عباد بن صامت و قیس بن سعد نام می برد. بعضی از این بزرگان، مانند خزیمه بن ثابت و ابوالهیثم بن التیهان در رکاب امیرمؤمنان در صفین شهید شدند. در جنگ نهروان نیز ابویوب انصاری، فرمانده میمنه سپاه علی بود. به گفته مسعودی در کربلا نیز آن دسته از اصحاب پیامبر که در رکاب امام حسین(ع) حضور داشتند، چهار تن از انصار بودند(ابن کثیر، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

بایستی این مطلب را نیز مدنظر داشت که رتبه ایمانی تمام شیعیان انصار به یک اندازه نبود و شاید برخی از آنها نتوانسته باشند از عهده آزمایش خوب برآیند و در مقابل از تعدادی دیگر لغزش هایی در مقاطع تاریخی مشاهده شده است، ولی این با شیعه بودن آن ها منافات ندارد، هم چنان که سایر شیعیان نیز این گونه بودند.

## ۴-۳ حمایت انصار از حق و ولایت

### ۴-۳-۱ تقابل انصار با دشمنان حضرت علی(ع)

یکی از ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی انصار که بسیار مورد بحث راویان و مفسرین نیز قرار گرفته است، حمایت انصار از حق و ولایت است که در تقابل انصار با رقبای امیرالمؤمنین علیه السلام و همراهی با آن حضرت نمود پیدا کرده است.

در واقعه سقیفه اگرچه اکثریت انصار با ابوبکر دست بیعت دادند، اما به استثنای چند نفر، از این بیعت اظهار پشیمانی کردند و در موضع مخالفت با ابوبکر قرار گرفتند. در این هنگام، قریش عقده و کینه‌های خود را آشکار کردند و با انصار به دشمنی پرداخته و علیه انصار مطالب تند و آتشینی ایراد نمودند و آنان را به نقض بیعت متهم ساختند. ابوسفیان، سهیل بن عمرو، عکرمه بن ابی جهل، حارث بن هشام، ولید بن عقبه و عمرو عاص از جمله کسانی بودند که مردم را علیه انصار تحریک می‌کردند. ابوسفیان با این که ابتدا با خلافت ابوبکر مخالف بود و سروری تیم و عدی را نمی‌پذیرفت، ولی از این فرصت طلایی استفاده کرده، دشمنی خود را با انصار آشکار ساخت (ذهبی، ۱۴۰۹: ۸۹).

اهل قریش، با صلح و هدیه و اجبار به شاعران خود این مطلب را می‌رساندند که علیه انصار اشعار مختلفی را بسرایند، در مقابل هم خطبا و شعرای انصار همانند حسان بن ثابت، نعمان بن عجمان و ثابت بن قیس شماس، از انصار به دفاع برمی‌خواستند و پاسخ آن‌ها را می‌دادند، اما عداوت این عده تا حدی بالا گرفت که خود مهاجران از فتنه آنان ترسیدند و جلویشان را گرفتند. به امر حضرت علی(ع)، فضل بن عباس در مدح انصار، شعر سرود و از آن‌ها دفاع کرد، حتی عمرو عاص به سبب برخورد تند مهاجران، از مدینه بیرون رفت (زبیر بن بکار، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

بنابراین با وساطت مؤمنین و بزرگان مهاجران، اختلاف میان انصار و قریش به ظاهر، خاتمه یافت، اما قریش بر عکس زمان پیامبر، قدرت گرفتند و انصار ضعیف و از صحنه سیاست کنار گذاشته شدند، به گونه‌ای که ابوبکر، یازده فرمانده برای جنگ‌های «ردّه» فرستاد که در میان آن‌ها یک نفر هم از انصار نبود. و نیز چهار سپاه برای فتح شهرها فرستاد و از انصار هیچ فرماندهی تعیین نکرد (مجلسی، ۱۴۱۳: ۳۲۱).

ابتدا انصار به این رفتار دستگاه خلافت اعتراض کردند که چرا شخصی از آن‌ها به فرماندهی جنگ‌های ردّه برگزیده نشده و حسان بن ثابت گفت: ای مردم بیایید اختلاف رفتار را ببینید و آنچه آنها علیه انصار می‌خوداستند، حتی یک رئیس از ما وارد کار نکردند نه در بر هم زدن و نه در استوار

کردن ای دوست من! ولی بعدها دیگر به این موضوع عادت کردند و پیوسته می گفتند: «ما به وصیت رسول خدا(ص) عمل کرده و صبر می کنیم» (دمشقی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

چون بعضی از جنگ های رده و شورش های اعراب، اساس اسلام را تهدید می کرد، انصار در بعضی از آن ها شرکت فعالی داشتند. عباد بن بشر که از فرماندهان پیامبر(ص) بود، هنگامی که کار بر مسلمانان در جنگ یمامه دشوار شد و نتوانستند به مواضع دشمن نفوذ کنند، به انصار بانگ زد و گفت: غلاف شمشیرها را بشکنید و از مردم جدا شوید و به سوی من بیایید. چهار صد تن از انصار که در جلوی آن ها عباد بن بشر، ابودجانه و براء بن مالک بودند به سپاه مسلمانان پیوستند و پیشروی کردند تا به در باغی که دشمن در آن موضع گرفته بود، رسیدند و به سختی جنگیدند و عباد بن بشر در آن جا به شهادت رسید.

خلفا منصب های سطح پایین را به انصار پیشنهاد می کردند، برخی از انصار آن مسئولیت ها را قبول می کردند و بعضی نیز نمی پذیرفتند، چنان که ابوبکر از ابوالهثیم بن التیهان خواست همان طور که در زمان پیامبر(ص) خراج خیبر را جمع می کرد، باز همان کار را ادامه دهد، ولی ابوالهثیم نپذیرفت. حتی گاهی اوقات عطای ابوبکر را نیز بر می گرداندند، چنان که وقتی ابوبکر توسط زید بن ثابت تقسیمی را برای یکی از زنان بنی نجار فرستاد، زن انصاری نپذیرفت و آن را رشوه قلمداد کرد. انصار از نظر تقسیم بیت المال هم مورد تبعیض قرار گرفتند. تنها بنی هاشم بودند که به انصار توجه می کردند و گاهی واسطه میان آن ها و خلفا شده و نیازهایشان را برآورده می ساختند، چنان که ابن عباس میان آنان و عمر واسطه می شد و با اصرار، عمر را وادار می کرد تا به آن ها احسان و نیکی کند(مونس، ۱۳۹۵: ۱۸۰).

در زمان حکومت عثمان نیز اختلافات میان قریش و انصار بالا گرفت، قدرت قریش افزایش یافت و عثمان بنی امیه را روی کار آورد و مال و ثروت مسلمانان را به آن ها بخشید و در شهرها آن ها را حاکم گردانید، به حدی که سعید بن عاص، عامل عثمان در کوفه، می گفت: عراق بستان قریش است. اما انصار ساکت نشستند و نخستین کسانی بودند که به اعمال و خلاف کاری های عثمان اعتراض کردند. اولین بار جبلة بن عمر ساعدی انصاری علیه عثمان انتقاد کرد و او را تهدید نمود که باید مروان را رها کند. هم چنین هنگامی که عثمان محاصره شد، انصار جزو مخالفان او بودند و محاصره کنندگان را یاری می دادند و قاتلان عثمان از خانه های انصار بالای دیوار رفتند و عثمان را کشتند. حسان بن ثابت عثمانی بود و انصار را مذمت کرد و گفت: آن گاه که مرگ عثمان فرا رسید و قدرت در اختیار انصار بود آن ها عثمان را یاری نکردند(طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۳۴).

انصار، دشمنان معاویه به شمار می‌آمدند، چون متهم به دست داشتن در قتل عثمان بودند و همراه علی در جنگ‌ها علیه معاویه شرکت جستند. معاویه تمامی حقوق و مزایای انصار را قطع کرد و آن‌ها را فقیر ساخت، در مقابل آن دسته از بنی امیه که در مدینه سکونت داشتند، ثروت مند بودند. البته این محرومیت انصار که بعد از رحلت پیامبر شروع شده بود، در زمان عثمان بیشتر شد به حدی که علی دو نقطه به نام‌های ابونیزر و بُغیبغه را بر فقرای انصار وقف کرد. در زمان معاویه فقر و تنگ دستی در انصار شدت یافت و معاویه دیگر به آن‌ها حقوقی نمی‌داد. و آن‌ها مجبور می‌شدند زمین‌های خود را با کمترین قیمت به بنی امیه بفروشند (صنعانی، ۱۴۰۱: ۲۷۸).

مسعودی در روایتی بیان کرده است، یکی از انصار در پاسخ معاویه گفت چرا به پیشواز من نیامدید، گفت: مرکب نداشتیم و فقیر هستیم، هر چند بعضی از انصار رفتند و خواستار عطای حقوق شدند، اما معاویه به آنها توجه‌ای نشان نداد و آن‌ها را دست خالی برگرداند. معاویه به فقر و تنگ دستی انصار بسنده نکرد و حاضر هم نشد که ببیند آن‌ها به چیزی افتخار می‌کنند، لذا خواست لقب انصار را که مایه افتخار و مباهات آنان بود، حذف کند و آن‌ها را با نام و نسب پیش از اسلام بخواند، ولی به سبب مقاومت و اعتراض آنان، از تصمیم خود منصرف شد (ذهبی، ۱۴۰۹: ۱۶۷).

## ۲-۳- وفاداری، همراهی و ابراز علاقه انصار نسبت به حضرت علی

زمانی که حضرت علی (ع) به خلافت رسید، انصار با اشتیاق بسیار زیاد از آن استقبال کردند و خطبای انصار، خطابه‌های شورانگیز و دل‌نشینی به طرفداری از امیرمؤمنان ایراد کردند. ثابت بن قیس بن شماس، خطیب انصار، نخستین خطیبی بود که برخاست و سخنرانی کرد و سخنان که حاکی از رضایت و اشتیاق آنها به خلافت امیرالمؤمنین (ع) بود، ایراد کرد. او طی سخنرانی گفت: به خدا سوگند ای امیرمؤمنان! اگرچه آنها در زمام داری از تو پیش افتادند، ولی در دین نتوانستند از تو جلو بیفتند. اگر دیروز از تو سبقت جستند، امروز به آن‌ها رسیدی و آنان در آن چه نمی‌دانستند به تو محتاج بودند، ولی تو با علمی که داری به هیچ کس نیازی نداری. خزیمه بن ثابت گفت: یا امیرالمؤمنین! ما برای این کار، جز تو را شایسته خلافت نمی‌دانیم. اگر قلبمان به ما راست گفته باشد، این کار تنها از آن تو است و تو نخستین ایمان آورنده و داناترین مردم به خدا و سزاوارترین آن‌ها به پیامبر هستی و چیزی را که آن‌ها دارند تو نیز داری، ولی آن چه را تو داری آن‌ها ندارند (بلاذری، ۱۸۶۵: ۵۹).

انصار از خلافت حضرت علی (ع) در مقابل قریش و بنی امیه دفاع می‌کردند. پس از بیعت با حضرت، عده‌ای از قریش به خون‌خواهی عثمان برخاستند و کشتن قاتلین عثمان را خواستار شدند و در مقابل حضرت علی (ع) جبهه گرفتند. ابوالهثم، عمار، ابویوب و سهل بن حنیف با جمعی از

انصار، خدمت علی(ع) رسیدند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! این ها نقض پیمان نموده و خلف وعده کردند و ما را در نهبان به ترک شما فراموش خواندند، آن ها را به سزای عملشان برسان(کلینی، ۱۳۷۵: ۱۸۹)

همچنین انصار در جنگ‌های متعددی همراه امیرمؤمنان علی(ع) حضوری فعال داشتند، از جمله اینکه انصار در صفین حضوری فعال داشتند و ضربات سنگینی را بر پیکره سپاه شام وارد ساختند و عده‌ای از آن ها نیز در جنگ به شهادت رسیدند. ابویوب انصاری، یار وفادار پیامبر(ص) در هر سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت و در نهروان فرمانده جناح راست سپاه امیرالمؤمنین(ع) بود. (مبرد، ۱۴۳۵، ۱۹۵).

معاویه بعد از جنگ صفین، نامه‌ای به انصار نوشت و آن ها را برای همراهی با خود و خون خواهی عثمان فراخواند و این مطلب را به وضوح بیان کرد که پس از پیروزی، همانند عمر کار خلافت را به شورای مسلمانان واگذار می‌کند، اما در مقابل انصار پاسخ دندان شکنی به او و وزیرش عمرو عاص دادند و گفتند: شما کجا و مکاتبه کجا؟ شما کجا، مشورت کجا؟ شما کجا و شورا و خلافت کجا؟ برخلاف سپاه معاویه، تعدادی از انصار، در سپاه علی(ع) و همراه آن حضرت بودند و فرمانده مستقل داشتند. ابتدا عمار یاسر فرمانده انصار و اهل مدینه بود و بعد از این که عمار شهید شد، امیرمؤمنان(ع) قیس بن سعد را به فرماندهی انصار برگزید(مونس، ۱۳۹۵: ۱۵۹)

در جنگ صفین از اهل بیعت شجره، ۷۰۰ نفر و سایر مهاجر و انصار، ۴۰۰ نفر جزو لشکر علی(ع) بودند و ضربات و حملات انصار بر سپاه معاویه شکننده بود به حدی که معاویه به طوری عصبانی شد و نعمان بن بشیر و مسلمة بن مخلد را فراخواند و به آن ها گفت: آن چه از اوس و خزرج به من می رسد مرا غمگین ساخته است، شمشیرهایشان را بر دوش می گذارند و هم‌اورد می‌طلبند و یاران شجاع مرا می ترسانند، به خدا سوگند از هر کس سراغ می گیرم، می گویند انصار او را کشتند. در عبارتی آورده‌اند که قیس بن سعد یکی از خطبای بزرگ انصار سخنرانی می‌کرد و مردم را ضد معاویه تحریک می‌نمود و بیان می‌داشت که چرا شما زیر بیرقی قرار گرفتید که در سمت راست آن جبرئیل و در سمت چپ آن میکائیل می‌جنگند و سپاه معاویه زیر پرچم ابوجهل هستند. قیس، هم چنان با اشعار حماسی، مجاهدان را روحیه می‌داد تا حدی که سخنرانی او آن قدر معاویه را به خشمگین کرد که گفت: هر روز قیس بن سعد سخنرانی می کند تا ما را فردا نابود کند. معاویه، عمرو عاص را احضار کرد و از او خواست تا برای این مشکل، راه حلی پیدا کند، عمرو عاص در پی این صحبت بر این شد تا اینکه فردی از انصار را به نام نعمان بن بشیر نزد قیس بفرستد تا او را مورد ملامت و سرزنش قرار بدهد. معاویه از همراهی انصار با امیرمؤمنان علی(ع) بیشتر ناراحت بود و

خشم و ناراحتی او از نامه ای که به ابویوب نوشته آشکار می شود. هنگام جنگ صفین ابویوب نامه ای از طرف معاویه دریافت کرد که فقط یک سطر بود، معاویه نوشته بود: «لا تنسی شیباء اباعدرتها و لاقاتل بکرها». ولی ابویوب چیزی از آن نفهمید و آن را نزد امیرمؤمنان(ع) آورد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این معاویه، پسر هند جگرخوار و پناه منافقان، نامه ای به من نوشته که از آن سر در نمی آورم و متوجه مقصودش نمی شوم، آن گاه نامه را به حضرت داد. علی(ع) فرمود: این جمله، مثلی است که گفته است، یعنی زن با کره شبی را که بکارت او از بین رفته و آن مردی را که این کار را کرده و قاتل اولین فرزندی که از او تولد یافته را هرگز فراموش نمی کند، معاویه هم همانند آن زن هستم که قتل عثمان را فراموش نمی کنم(واقعی، ۱۴۰۹:).

پس از جنگ صفین هم معاویه نتوانست جلوی عقده و کینه‌ای که نسبت به انصار داشت را بگیرد از این رو بسر بن ارطاء را با یک سپاه ۳۰۰۰ نفری به سوی مدینه راهی کرد و دستور داد که برو تا به مدینه برسی و اهل آن را خوار و ذلیل کن و همه آنها را آنچنان بترسان و مال کسانی را که به طاعت ما درنیامده اند، غارت کن و این گونه وانمود کن که قصد جان آنان را داری و ایشان را از دست تو رهایی و خلاصی نیست تا هیچ امنیت و آرامشی نداشته باشند. هنگامی که بسر به مدینه رسید، به منبر رفت و گفت: شما همانند شهری هستید که افراد زیادی در آن امن و آسوده به سر می برند و روزی آن، از هر سو به خوشی و فراوانی می‌رسد، آن گاه به نعمت‌های الهی کفران می‌ورزند و خداوند کیفر کردارشان، بالای فراگیر گرسنگی و ناامنی را به جان آنان می‌چشاند و همواره به آن‌ها ناسزا می‌گفت، آنگاه خانه‌هایی را در مدینه ویران ساخت و سپس از مدینه به جانب مکه رفت. قیس بن سعد آخرین نفر از انصار بود که از حقّ خاندان پیامبر(ص) در برابر معاویه دفاع کرد. هنگامی که معاویه به کوفه رسید و از مردم خواست که با او بیعت کنند، قیس بلند شد و گفت: ای مردم! شرّاً را بر خیر ترجیح دادید و عزّت را بر ذلت، و ایمان را به کفر تبدیل کردید، پس از ولایت امیرمؤمنان(ع) و سرور مسلمانان و پسر عموی پیامبر(ص) ولایت را قبول کردید، آیا خدا بر قلب‌هایتان مهر زده و شما نمی‌فهمید(دمشقی، ۱۳۸۳: ۹۰).

انصار در واپسین روزهای زندگی پیامبر(ص) حرکات و فعالیت‌های قریش را از جمله تخلف آنان از جیش اسامه و قضیه قرطاس و دوات زیر نظر داشتند و به یقین دریافتند که قریشیان نخواهند گذاشت، امیرمؤمنان زمام رهبری جامعه مسلمین را در دست بگیرد؛ چنان که براء بن عازب می‌گوید: بعد از رحلت پیامبر(ص) مواظب بزرگان مهاجر بودم که چه کار می‌کنند، می‌ترسیدم که کار را از دست بنی‌هاشم به درکنند که ناگهان آن‌ها را گم کردم، به فاصله کمی شنیدم که جریان سقیفه پیش آمد، و ابوبکر را به خلافت برگزیده‌اند. لذا، آنان درصدد بودند که با این کار از به قدرت رسیدن

قریش جلوگیری کنند و به گونه‌ای پیش دستی کرده باشند. حضرت امیرمؤمنان(ع) در زمان حکومتش در کوفه، نامه‌ای را نوشت و دستور داد که برای مردم خوانده شود. ضمن آن در شرح وقایع سقیفه آمده است: وقتی که سعد بن عباده کاندیدای انصار برای خلافت دید مردم با ابوبکر بیعت می کنند با صدای بلند اعلام کرد: ای مردم! به خدا سوگند من خلافت را نمی خواستم مگر زمانی که دیدم شما آن را از دست علی به در خواهید کرد و اکنون بیعت نخواهم کرد تا زمانی که علی بیعت کند و شاید در آن صورت نیز بیعت نکردم. بعد از شکست در سقیفه نیز طبق مفاد برخی نصوص و نقل های تاریخی، آنان نام امیرمؤمنان را به عنوان کسی که باید خلیفه و جانشین پیامبر شود مطرح می کردند. چنان که بعد از بیعت مردم با ابوبکر، فروة بن عمرو انصاری که از بزرگان اصحاب پیامبر بود قریش را مخاطب قرار داده و با صدای بلند گفت: ای گروه قریش! آیا در میان شما کسی هست که خلافت بر او حلال باشد و در او فضائل علی باشد(مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۸۹).

پیرامون وضعیت انصار زمان رحلت پیامبر(ص) باید گفت که شبیه وضع شیعیان کوفه در هنگامی که با مسلم، فرستاده امام حسین(ع) بیعت کرده بودند و ابن زیاد به آن شهر آمد و یک باره انسجام آنان به هم ریخت و در نهایت، مسلم غریبانه به شهادت رسید. سرّ مطلب در این بود که رقبای امیرمؤمنان ۷ سیاست مدارانی قوی پنجه بودند و از پشتوانه حمایت اشراف و بزرگان قریش که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند، برخوردار بودند، و برخی از رؤسای قبایل و صاحب نفوذان انصار را از قبل با خود همراه کرده بودند، و نیز از اختلاف ها و رقابت های داخلی انصار بهره می بردند و نمی گذاشتند آنان کاری از پیش ببرند و با تهدید به جنگ و در خطر قرار دادن اسلام، آنان را از خواسته شان منصرف می کردند(سهمی، ۱۴۰۷: ۱۴۵).

### نتیجه

قرآن و روایات برای انصار خصوصیات و ویژگی های اخلاقی و فرهنگی برتر و نمونه‌ای را بیان کرده است از جمله خصوصیات که قرآن برای انصار بیان فرموده یاری و کمک به مهاجرانی است که به این شهر وارد شده تا در کنار رسول خدا ۹۱ یک جامعه الگو برای کل بشریت بسازند. قرآن در سوره حشر آیه ۹ به این مطلب اشاره دارد که مهاجران در کمک و یاری انصار از هیچ کوشش و تلاشی کوتاهی نمی کنند. از رفتار شگفت ایشان آنکه با تمام نیازی که داشتند به نیاز مهاجران پاسخ می دادند و آنان را بر خود مقدم داشته و ایثار می کردند. لذا ایثار و از خودگذشتگی، مولفه اخلاقی که بایستی به عنوان فرهنگی غنی در جوامع اسلامی امروزی به عنوان مهم ترین مولفه در جامعه نمود پیدا کند. جامعه‌ای که افراد آن پیش از رسیدگی به امور خود در اندیشه کمک و یاری دیگران هستند از چنان وسعت قلب و سعه صدری برخوردار می شوند که نمی توان آنان را به چیزی از مجازات ها

و تنگناهای اقتصادی مجازات کرد و دشمن این امکان را نخواهد یافت تا از طریق تحریم و محاصره اقتصادی به اهداف خود دست یابد. همچنین محبت و عشق به همشهریان از مهم ترین جوانب عاطفی انصار است. قرآن بیان می کند که انصار نسبت به همشهریان خود محبت می ورزیدند این گونه است که همدردی و همدلی به عنوان عوامل اصلی جامعه برتر مطرح می شود، زیرا قرآن بیان می دارد که چگونه انصار در حق همشهریان عشق و محبت می ورزیدند. و همینطور بیان شد که بخل و حرص و حساست از ایشان دور بود و به هیچ وجه اهل بخل و حساست نبودند. پس هم از نظر ایمانی از چنان جایگاه والایی برخوردار بوده اند و هم از نظر عاطفی و احساسی اهل محبت و عشق به همشهریان خود بوده و هم در مسایل اقتصادی دست یاری و مساعدت به سوی آنان دراز می کردند و در حق همشهریان از هیچ چیزی دریغ نمی ورزیدند. قرآن در سوره توبه آیه ۱۰۰ بیان می دارد که ریشه این الفت و عشق، محبت و ایثار را می بایست در ایمان و پیشتازی انصار در این حوزه جست و جو کرد. این خصیصه اخلاقی در انسان های باایمان این گونه هست که اهل عشق و محبت و همدلی و همدردی هستند این گونه است که مناعت طبعی بلند می یابند و چون خدا را مالک هستی و قادر و توانا و همه هستی را میراث خدا می دانند و مشیت او را در فقر و ثروت می بینند نه خوفی از فقر و بی نوایی دارند و نه انگیزه ای برای جمع مال و ثروت در ایشان پدید می آید. و این خصیصه اخلاقی در جامعه امروزی باید گسترش پیدا کند آنگونه که بتوان فقر و مشکلات اقتصادی را با این مولفه اخلاقی در پرتو فرهنگ صحیح در حاشیه قرار داد و از آسیب های جدی به جوامع اسلامی جلوگیری کرد.

انصار اطاعت از پیامبر و رهبر را چنان در خود پرورانده بودند که خداوند در سوره توبه آیه ۱۰۰ از آنان به نام اسوه و الگو یاد می کند. بلکه آنان در همه صفات و فضیلت های الگو بودند زیرا جز رضایت خدا و پیامبر را نمی جستند. از این رو مشمول رافت و رحمت خدا قرار گرفتند ایمان آنان ایمانی حقیقی بود که در همه جا و همه چیز خود را نشان می داد. در ایمان انصار همین بس که آنان در آغاز مهاجرت مهاجران همه دارایی خود از خانه و خوراک را در اختیار مهاجران گذاشتند و آنان را در محصولات کشاورزی خود شریک می کردند. حتی برخی از ایشان زمین های پیرامون منازل مسکونی خود را به پیامبر ۹ بخشیدند تا هرگونه که خواست عمل کند. این نمونه هایی از رفتارهای پسندیده و شایسته یک مومن بشمار می رود که یک جامعه اسلامی نمونه به آن نیازمند است و می بایست به عنوان الگوی عینی و ملموس امروز نیز بدان ها عمل شود و از آنان پیروی گردد. پیامبر با امتی که در مدینه با هسته اولیه انصار و همراهی و مهاجران تشکیل می دهد، امت و دولت شهری را بنیاد نهاد که سرمشق همه جوامع است. برای رسیدن به این مطلب که چگونه این امت

شکل گرفته است لازم نیست تا با تغییر در روش چینش آیات و بهره گیری از روش ترتیب نزولی به روش مطلوب دست یابیم تا در برنامه ریزی ها از آن بهره بریم بلکه آن چه نیاز بدان ضروری است بهره گیری از مولفه های اخلاقی و فرهنگی انصار است که این جامعه نمونه را تشکیل دادند.

### منابع

قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی دامت برکاته.

نهج البلاغه، ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی،

۱. ابن ابی الحدید (بی تا)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، الاصابه فی معرفه الصحابه، تهران، المکتبه الاسلامیه.

۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین بن علی (۱۴۲۴)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴. ابن جوزی (۱۴۲۲ق)، زادالمسیر، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، دارالکتب العربی.

۵. ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت.

۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء.

۷. ابن قتیبہ دینوری (۱۴۲۰)، الامامه و السیاسه، تهران.

۸. ابن کثیر، عماد الدین ابو الفدا (۱۳۸۶ق)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۹. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۳)، لسان العرب، بیروت لبنان.

۱۰. ابن شبه، عمر (۱۴۱۰)، تاریخ المدینه المنوره، به کوشش فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر.

۱۱. ابن عبدالبر، محمد (۱۳۸۶ق)، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، به کوشش شوقی ضیف، قاهره.

۱۲. ابن ماجه (۱۹۵۴)، سنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره.

۱۳. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۳۹۱ق)، السیره النبویه، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره.

۱۴. ابوالفرج اصفهانی (۱۹۷۰م)، الأغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹)، انساب الاشراف، به کوشش محمد حمیدالله، قاهره.

۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۸۶۵)، فتوح البلدان، به کوشش دخویه.

۱۷. تستری، محمد تقی (بی تا)، *قاموس الرجال*، ناشر: مرکز نشر کتاب، موسسه نشر اسلامی.
۱۸. دمشق، عماد الدین (۱۳۸۳)، *البدایه و النهایه*، دارالفکر، بیروت لبنان. ۱۳۸۳.
۱۹. ذهبی، شمس الدین (۱۴۰۹)، *تاریخ الاسلام*، نشر: جنگل، تهران.
۲۰. زبیر بن بکار، ابو عبدالله (۱۳۸۷)، *الاحبار الموقیات*، ناشر: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷.
۲۱. سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷)، *تاریخ جرجان*، نشر: بیروت عالم الکتب.
۲۲. صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۱)، *المصنف*، نشر: دار الکتب العلمیه بیروت لبنان.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ناشر: اسماعیلیان، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. طباطبایی اردکانی، محمود (۱۳۷۲)، *تاریخ تحقیقی اسلام*، جلد ۱، انتشارات اساطیر.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۳)، *اعلام الوری*، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، *مجمع البیان*، نشر: دار المعرفه، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *رجال کشی*، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۲۸. عسکری، ابو هلال (۱۳۹۰)، *فروق اللغویه*، نشر دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه، ۱۳۹۰.
۲۹. قانع، احمد؛ جهان دوست دالنجان، مسعود و آهنگر، احسان (۱۳۹۷ش)، «مبانی فقهی حمایت حکومت اسلامی از کشورهای اسلامی»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، دوره ۱۴، شماره ۱.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸)، *ترتیب العین*، نشر: بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۱. قطب الدین راوندی (۱۴۰۹)، *الخرائج و الجرائح*، ناشر: موسسه امام مهدی عجل الله تعالی، قم.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، *اصول کافی*، ناشر: اسوه، قم.
۳۳. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۵ش)، *جانشینی حضرت محمد*، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی، حیدر رضا ضابط، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی
۳۴. مبرد، محمد بن یزید (۱۴۳۵)، *کامل فی الادب*، ناشر: المملکه العربیه السعودیه.
۳۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۳)، *بحار الانوار*، ناشر دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. محمد بن سعد (۱۳۳۰ق)، *کتاب الطبقات الکبیر*، به کوشش زاخاو و دیگران، لیدن.
۳۷. محمد ترمذی (۱۴۰۱ق)، *سنن*، به کوشش ابراهیم عطوه عوض، استانبول.
۳۸. مسلم بن حجاج (۱۴۰۱ق)، *صحیح*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، استانبول.

۳۹. معیر، زیبا؛ مفتخری، حسین، آینه‌وند، صادق؛ رجب‌لو، علی (۱۳۹۲.ش)، «بررسی تأثیر اعزام لشکر اسامه بر چگونگی مشارکت سیاسی نخبگان مهاجر و انصار در سقیفه و تثبیت خلافت»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، *تفسیر نمونه*، ناشر دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. مونس، حسین (۱۳۹۵)، *تاریخ قریش*، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی،
۴۲. نصر بن مزاحم (۱۳۸۲)، *وقعة صفین*، ناشر الموسسه العربیة الحدیثه، ۱۳۸۲.
۴۳. نوری، میرزا حسین (۱۳۶۸)، *مستدرک الوسائل*، نشر: موسسه آل‌البتی علیهم‌السلام لاحیاء التراث،
۴۴. واحدی، علی بن احمد (۱۳۸۳)، *اسباب النزول*، ناشر: نشر نی.
۴۵. واقدی (۱۴۰۹ق)، *المغازی*، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، اعلمی.